

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۶،
بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۶-۹

نزاع دیوانیان و نظامیان در اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی *

دکتر مصطفی گوهری فخرآباد / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۱
دکتر عبدالرحیم قنات / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد^۲

چکیده

درگیری اهل قلم و سیف (دیوانیان و نظامیان) در سراسر دوره تیموری، از جمله دوران حکومت سلطان حسین بایقرا (حک. ۸۷۳-۹۱۱ ق) به شدت در جریان بود. در این نزاع، شخص سلطان و امیر علیشیر نوایی که هر دو از امرای نظامی بودند با اقدامات خود در جهت تضعیف نهاد وزارت گام برداشتند. ملاحسین واعظ کاشفی، یکی از فرهیختگان ایرانی این دوره، در آثار خود کوشید تا به احیای جایگاه وزارت و طبقه دیوانیان برآید. وی در این راستا با بیان محاسن وزارت و خطرهایی که از جانب امرای ترک حکومت را تهدید می کرد، به طور غیرمستقیم سلطان را از نزدیک شدن زیاد به امرای نظامی و تقویت آنها برحذر می داشت. کاشفی در مقابل نهضت گسترش ادب ترکی که توسط نوایی دنبال می شد، کوشید با تالیف همه آثار خود به فارسی و تحریر کتاب کلبله و دمنه در راستای تقویت زبان و فرهنگ ایرانی گام بردارد. او همچنین در کتاب مخزن الانشاء اقدام به هم طراز کردن مناصب دیوانیان و نظامیان کرد که تا آن هنگام بی سابقه بود.

کلیدواژه‌ها: تیموریان، سلطان حسین بایقرا، نوایی، کاشفی، نزاع دیوانیان و نظامیان.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۱/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۷

۱. Email: gohari-fa@um.ac.ir نویسنده مسئول

۲. Email: ghanavat@um.ac.ir

DOI: 10.22067/history.v0i0.55140

مقدمه

نزاع میان طبقه دیوانیان و امرای نظامی در تاریخ اسلام و ایران سابقه‌ای دیرین دارد. این درگیری در بیشتر دوره‌ها رنگ قومی به خود می‌گرفت؛ چرا که تقریباً تمامی دیوانیان از طبقه تحصیل کرده ایرانی بودند، در حالی که امرای نظامی اکثراً از ترکان و اعراب بودند. درگیری میان این دو طبقه بیشتر به ضرر دیوانیان بود و با عزل و قتل و مصادره اموال آنها پایان می‌یافت. شاید از اولین نمونه‌های آن، گرفتار شدن ابن مقفع ایرانی به خشم خلیفه، منصور عباسی، باشد. پس از او نیز بیشتر دیوانسالاران ایرانی به همین سرنوشت دچار شدند. خاندان برمکی و سهل از آن جمله بودند. عباسیان پس از رویگردانی از ایرانیان و اعراب به جانب ترکان گرایش پیدا کردند و آنها را به صورت گسترده وارد دسته‌های نظامی خود کردند و بالاترین مناصب را به ایشان ارزانی کردند. آنها گرچه خیلی زود به اشتباه خود پی بردند، اما با خون خود تاوان این اشتباه را پس دادند.

موضوع درگیری میان نظامیان و دیوانیان دستمایه تحقیقات متعددی شده است. احمدرضا خضری در کتاب *علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی درباره نقش غلامان ترک در ضعف و انحطاط خلافت عباسی*، سخن گفته است.^۱ در مورد وزارت و دیوانسالاری دوره‌های بعد نیز آثاری منتشر شده است؛ مانند کتاب عباس اقبال آشتیانی با عنوان *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*.^۲ مجتبی مینوی در مقاله‌ای تحت عنوان «ترک و تازیک در عصر بیهقی» به صورت گذرا به این رقابت‌ها اشاره کرده است (۵۲۵-۵۳۵).^۳ کلاوزنر^۴ به شکلی کامل‌تر این موضوع را در کتاب خود؛ *دیوانسالاری در عهد سلجوقی در بخشی تحت عنوان «مداخله تشکیلات لشکری در تشکیلات کشوری»* بازتاب داده است (۱۰۹-۱۱۶).^۵ خسرو بیگی در قسمتی از کتاب *سازمان اداری خوارزمشاهیان از امرای مقرب دربار*، در دوره خوارزمشاهی یاد می‌کند گاه در مقام امرای حاجب، صاحب قدرت بسیار می‌شدند و عرصه را بر وزیر تنگ می‌کردند (خسرو بیگی، ۱۰۶-۱۳۵).^۶

در دوره ایلخانی این نزاع و مخاصمه به صورت برخورد امرای مغول و خاندان‌های وزیر ایرانی بروز کرد. جواد عباسی در مقاله‌ای تحت عنوان «برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی (بررسی مناسبات وزیران و

۱. خضری، احمدرضا، *علل و عوامل تجزیه دستگاه خلافت اسلامی*، تهران، غدیر، ۱۳۷۷.

۲. اقبال آشتیانی، عباس، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

۳. مینوی، مجتبی، «ترک و تازیک در عصر بیهقی»، *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، مشهد، انشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۸.

۴. CarlaKlausner

۵. کلاوزنر، کارلا، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.

۶. خسرو بیگی، هوشنگ، *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.

امیران در عصر ایلخانی)» این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. به باور او در ساختار سیاسی - اداری ایران در عصر ایلخانان، وزرای ایرانی و امرای مغول دو رکن مهم و تعیین کننده بودند. از آنجا که امرای مغول اکثراً از جایگاهی اشرافی برخوردار و بنابراین صاحب قدرت و نفوذ بسیار در دستگاه حاکم مغول بودند، نادیده گرفتن و یا تلاش برای تضعیف این جایگاه و کم توجهی به خواسته‌های ایشان مشکل و عملاً ناممکن بود. از سوی دیگر حکومت ایلخانی برای بقای خود به توانمندی‌ها و تجربه و دانش دیوانسالاران ایرانی و در راس آنها وزیران نیاز داشت. در چنین فضایی و با توجه به تفاوت و تعارض موجود در آراء، افکار و منافع این دو گروه و نیز سودجویی فرصت طلبان بروز تنش و رقابت میان آنها اجتناب ناپذیر بود (عباسی، ۱۶۹). امرای مغول نقش اصلی را در قتل دیوانیان و وزرای ایرانی داشتند (همو، ۱۷۲). در آغاز این دوره امرای نظامی به سبب ناآرامی اوضاع سیاسی مملکت، امکان و فرصت دخالت در امور دیوانیان را نداشتند، اما پس از آرام گرفتن و تثبیت اوضاع به تدریج به دخالت در امور کشور روی آوردند (همو، ۱۷۳). برای آنها قابل قبول نبود که مقام و مرتبه خود را به عنوان مقرب‌ترین افراد به خان، به عنصر دیگری یعنی وزیر و همکاران دیوانی او واگذار نمایند. به علاوه آنان هنوز پاینده اندیشه تمرکز گریزی و اشرافیت ایلی خود بودند و این رویه با شیوه تفکر و عمل دیوانسالاران ایرانی و در راس آنها جوینی در تعارض قرار داشت. پیشرفت‌های جوینی در تسلط بر امور و ترقی موقعیت او که با تمول وی و خاندانش همراه بود به زودی امرای مغول را متوجه خطرات او برای مقام و منافع خودشان کرد (همانجا).

توجه عباسی بر روی سیاست «تمرکزگرایانه» وزرای ایرانی و مخالفت آن با سیاست‌های گریز از مرکز امرای نظامی، نکته‌ای است که سابتلنی در کتاب خود با عنوان *Timurids in transition* روی آن انگشت نهاده است. یکی از وزرای توانای سلطان حسین بایقرا، مجدالدین مسعود کرمانی اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای در جهت کاستن از امتیازات مالی طبقه نظامی برداشت. او این کار را از طریق به دست گرفتن تمامی مجاری اقتصادی در جهت جلوگیری از تجزیه نظام مالی تیموریان انجام داد (Subtelny, 92). در آن روزگار نظامیان به جهت بهره مندی از سیورغالات که همراه با معافیت‌های مالی بود بیشترین منابع ثروت را در دست گرفته بودند و به کسی هم اجازه برهم زدن این وضعیت را نمی‌دادند. اما مجدالدین مسعود با ایجاد سیاست‌های تمرکزگرا درصدد کنترل این امتیازات برآمد که البته مورد تایید طبقه نخبگان تیموری یا همان نظامیان نبود (ibid, 100). از این رو با کمک یکی دیگر از وزرای ایرانی به نام خواجه نظام الملک خوافی، وی را متهم به فساد مالی کرده، از عرش به فرش رساندند. در این توطئه، امرای تیموری مخصوصاً امیر علیشیر نوایی و برادرش بیشترین نقش را داشتند. برادر نوایی، درویش علی

کوکلتاش، که حاکم بلخ بود برای تحت فشار قرار دادن سلطان، مقدمات شورش را علیه او فراهم کرد و در همین حین مصوانه از سلطان خواست تا مجدالدین را از کار برکنار سازد (ibid, 93) که در نهایت به تسلیم سلطان علی‌رغم رضایت قلبی او از اقدامات این وزیر کردان انجامید. پس از برکناری مجدالدین و رسیدن قدرت به خواجه نظام الملک به سرعت او نیز دچار سرنوشت وزیر سابق شد؛ چرا که امرای نظامی از او می‌خواستند مالیات‌های جدیدی را بر مردم هرات وضع کند تا مقدار درآمد آنها کاهش نیابد (ibid, 100). نوایی - که عامل اصلی فتنه‌های این دوره بود و در باطن هم سلطان هرگز دل خوشی از او نداشت - وزیر را از تخت به زیر کشید و جایش را خواجه افضل الدین محمود گرفت (ibid).

درست در همین زمان در غرب ایران نیز اصلاحات مالی تحت هدایت قاضی صفی‌الدین عیسی ساوجی در زمان حکومت یعقوب آق قویونلو (حک. ۸۸۴-۸۹۶ق) در جریان بود که آن نیز به سبب مقاومت امرای نظامی عقیم ماند و بلافاصله پس از مرگ یعقوب آق قویونلو، حامی اصلاحات، قاضی عیسی ساوجی اعدام شد (ibid, 101-102). مجموع این اتفاقات ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد که علت تامه و اصلی مخالفت‌های نظامیان با دیوانیان و عزل و نصب‌های مکرر وزرا در این دوره، احساس خطر آنها از جانب دیوانیان بود؛ چرا که می‌دیدند با انجام اصلاحات مالی و متمرکز شدن منابع، منافع آنها به خطر می‌افتد و آنان از سیورغالات هنگفت و معافیت‌های مالی گسترده خود محروم می‌مانند، از این رو به هر وسیله در مقابل اقدامات وزرا که اتفاقاً به نفع خزانه بود سنگ اندازی می‌کردند. گرچه آنان در کوتاه مدت به موفقیت دست یافتند اما با این کار، به سرعت حکومت تیموری با کمبود بودجه مواجه شد و با افزایش مالیات اسباب نارضایتی مردم بیش از پیش فراهم شد و زمینه برای تضعیف دولت تیموری و نهایتاً سقوط آن به دست اولین دشمن خارجی یعنی ازبکان فراهم شد.

مهدی فرهانی منفرد در کتاب پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان نیز این موضوع را مخصوصاً در قسمتی با نام «رساله مناظره تیغ و قلم: بازتاب نظری رقابت» مورد بررسی قرار داده است (فرهانی، ۱۰۱-۱۰۵).^۱ او همچنین فصل مربوط به نوایی، در بخشی تحت عنوان «نقش نوایی در ستیز میان امیران و وزیران» به تفصیل به زد و خورد‌ها و درگیری‌های نوایی با وزرای ایرانی پرداخته است (فرهانی، ۱۸۰-۲۰۳) و همچون سابتلنی غالب عزل و نصب‌های وزرای این دوره را حاصل تعریک‌ها و تحریک‌های نوایی می‌داند (همو، ۱۸۱). نکته قابل تأمل این که فرهانی به درستی از نارضایتی قلبی سلطان

۱. رک فرهانی منفرد، ۱۸۹-۱۹۰: Subtelny, 87

۲. فرهانی منفرد، مهدی، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۸۲.

حسین بایقرا از اقدامات خصمانه نوایی و سایر امرای نظامی ترک نسبت به وزرای کارآمد ایرانی اشاره می-کند (همو، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۸).

مریم اورعی هم در مقاله‌ای به صورت موردی رابطه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی، وزیر شاهرخ تیموری، را با امرا و وزرای دیگر آن دوره مورد بررسی قرار داده است.^۳ پژوهش حاضر با تمرکز بر روی آثار ملاحسین واعظ کاشفی در پی آنست تا اندیشه و اقدامات وی را در حمایت از طبقه دیوانیان و حفظ میراث ایرانی مورد بررسی قرار دهد.

درباره اندیشه سیاسی کاشفی به زبان فارسی تنها کار صورت گرفته، مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به حیات و اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی» تالیف حسن حضرتی و غلامحسین مقیمی است. مولفان در راستای یافتن اندیشه سیاسی وی بر روی کتاب اخلاق محسنی تمرکز کرده‌اند و از دیگر آثار او مخصوصاً انوار سهیلی که تحریری از کلیله و دمنه بهرامشاهی است و نیز مخزن الانشاء کاملاً غفلت کرده‌اند، از این رو حاصل کار آنها چندان غنی و پر فایده در نیامده است. ضمن آن که حجم زیادی از مقاله را به زندگی کاشفی و آثار او و تحقیقاتی که به فارسی درباره او صورت گرفته است اختصاص داده‌اند و حاصل کار بیشتر حالت کشکولی به خود گرفته است. در همین قسمت اندیشه سیاسی هم توجهی اندک به موضوع مهم برخورد امرا و دیوانیان در دوره تیموری و توجه کاشفی بدین مطلب کرده‌اند و کار را با چند نقل قول از کتاب اخلاق محسنی تمام شده قلمداد کرده‌اند (حضرتی، ۱۳۸، ۱۴۴).

فن رویمبک^۴ و میچل^۵ طی دو مقاله که به بررسی دو کتاب از آثار کاشفی پرداخته‌اند به تقابل دیوانیان و امرا در اندیشه سیاسی کاشفی توجه کرده‌اند که در این مقاله از آنها استفاده شده است.

۱. ملاحسین واعظ کاشفی

ملاحسین واعظ کاشفی (د. ۹۱۰ق)، واعظ و عالم برجسته اواخر دوره تیموری است. وی در حدود دهه چهل سده نهم هجری در سبزوار زاده شد و پس از انجام تحصیلات رسمی در این شهر و نیشابور، در حدود سال ۸۶۰ق، پس از اقامتی کوتاه مدت در مشهد، عازم هرات، پایتخت غنی و فرهنگی تیموریان شد تا در آنجا با استفاده از توانایی‌های علمی و عملی خود (صدای زیبا و وعظ استادانه) موقعیتی مناسب برای

۳. اورعی، مریم، «مناسبات وزیران و امیران در عصر تیموری: بررسی موردی رابطه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی با وزیران و امیران تیموری»، تاریخ و فرهنگ، سال ۴۴، ش ۸۹، ص ۲۹-۴۲.

۴. Van Ruymbek

۵. Mitchel

خود دست و پا کند. وی به سرعت توسط جامعه سنی مذهب هرات پذیرفته شد و در جمع نخبگان فرهنگی شهر درآمد. او تا پایان عمر در همانجا باقی ماند و از خود آثار متعددی در انواع علوم (شرعی، ادبی، دقیقه و غریبه) برجای نهاد.^۶

شرح حال نویسان، ضمن همداستانی درباره جامعیت کاشفی (نوایی، مجالس النفایس، ۶۳ الف، خواندمیر، ۱۳۳۹، ۷/۲۷۷)، او را در زمینه «تفسیر، انشاء و نجوم» برتر از معاصرانش دانسته‌اند. به گفته خواندمیر «مولانا کمال الدین حسین الواعظ در علم نجوم و انشاء بی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز به امثال و اقران دعوی برابری می نمود» (همانجا). نوایی هم کاشفی را در سه عرصه وعظ، انشاء و نجوم بسیار توانا یافته است (نوایی، ۶۳ الف).

گرچه کاشفی جزء منشیان و دبیران دربار تیموریان نبود، ولی با تألیف کتاب سترگ مخزن الانشاء گامی بزرگ در پیشرفت این فن برداشت. وی در این کتاب نحوه نامه‌نگاری را به طبقات مختلف مردم آموخته است. او خود اندکی پس از تألیف مخزن الانشاء، تلخیصی از آن را با عنوان صحیفه شاهی به دست داد که از اصل کتاب نیز مشهورتر شد.

۲. اندیشه سیاسی کاشفی در حمایت از اهل قلم

۲-۱. بیان محاسن وزارت و توصیه‌هایی به سلطان و وزرا در جهت همزیستی مسالمت آمیز
نزاع دائمی اهل سیف (طبقه امرا و لشکریان) با اهل قلم (طبقه وزرا و کارمندان اداری) در اخلاق محسنی، از تالیفات کاشفی، کاملاً منعکس شده است. به نظر می‌رسد کاشفی در این نزاع دائمی که در همه دوره‌ها وجود داشته است، سعی کرده است جانب اعتدال را حفظ کند و بر هر دو گروه حرمت نهد، گرچه به سبب آن که خود را از اهل قلم می‌دانسته است آنها را بر اهل شمشیر برتری داده است.

کاشفی در مورد وزارت، نخست از سختی این مسئولیت سخن گفته است و آن را دشوارترین کار در درگاه سلطان دانسته است، زیرا محسود کسانی است که اکثر ملازمان پادشاهند؛ بویژه گروهی که در «مناصب و مداخل» با وزیر شریکند، پیوسته در منصب او طمع می‌کنند (کاشفی، ۱۳۵۸، ۲۱۹). در مورد سختی کار وزارت در دوره کاشفی می‌توان به درگیری‌های جدی آنان با شخصیت مقتدر دربار سلطان حسین بایقرا، یعنی امیر علیشیر نوایی اشاره کرد. این منازعات و درگیری‌ها به ویژه میان امیر علیشیر نوایی و

۶. برای آگاهی بیشتر درباره او، رک. گوهری، زمانه و کارنامه ملاحسین واعظ کاشفی، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۹۱؛ نوایی، مجالس النفایس، ۹۳، ۲۶۸؛ خواندمیر، حبیب السیر، ۳۴۵/۴؛ فخرالدین علی کاشفی، رشحات عین الحیات، ۲/۱۰۷؛ فرهانی، ۳۱۴-۳۴۹؛

تعدادی از وزرای ایرانی بروز کرد که اغلب به قیمت جان وزرا و مصادره اموالشان خاتمه می‌یافت. تاریخ نمونه‌های متعددی از این‌گونه درگیری‌ها را ثبت کرده است.^۷ برخی از آنها به سعایت و بدخواهی امیر علیشیر نوایی معزول و مقتول شدند؛ از جمله خواجه علاء‌الدین صناعی که از نخستین وزرای سلطان بود و بسیار زود به زندان افتاد. ظاهراً وی نوایی را به بی‌کفایتی در امور نظامی متهم می‌کرد؛ چرا که نوایی گرچه جزء طبقه امیران بود ولی بیشتر به کارهای فرهنگی علاقه‌مند بود. خواجه علاء‌الدین به مدت ۱۸ سال زندانی بود و در ۸۹۱ق به همراه سیف‌الدین مظفر شبانکاره به قتل رسید (فرهانی، ۱۸۱ - ۱۸۲). خواجه مجدالدین کرمانی هم از دیگر وزرایی بود که به سعایت نوایی معزول و مورد شکنجه و بازخواست قرار گرفت. وی وزیری لایق و کاردان بود. در زمان او (رعایا، مزارعان، محترفات و پیشه‌وران از دست‌اندازی عمال نجات یافته در مه‌اد عدالت و نصف فارغ‌بال نشستند) (خواندمیر، ۱۳۱۷، ۴۰۲، ۴۰۷). وی چنان قدرت و شوکتی داشت که احدی جرأت گرفتن یک دینار رشوه نداشت و از «کمال سیاستش هیچ‌عوانی زهره نداشت که به مقدار سر مویی آزاری به بازاری رساند» (همانجا). با این حال به سبب قدرت گرفتن بسیار و شخص اول مملکت شدن وی بعد از شاه، مورد حسادت نوایی و خواجه نظام‌الملک خوایی قرار گرفت و به رغم این که سلطان به او تعلق خاطر بسیار داشت وی را به زندان افکند و بعد از گرفتن مبلغ کلانی آزاد شد و پس از مدتی هم درگذشت (همو، ۱۸۶ - ۱۹۷).

یکی دیگر از وزرای کاردان و لایق سلطان حسین بایقرا، خواجه نظام‌الملک خوایی بود که مدتی طولانی وزارت سلطان را بر عهده داشت ولی وی نیز در سال ۹۰۳ق بر اثر سعایت نوایی و دیگران معزول شد و چند ماه بعد به اتهام همکاری با بدیع‌الزمان میرزا، شاهزاده شورشی، به همراه فرزندان کشته شد (همو، ۱۳۶۲، ۲۱۹/۴). مرگ وی چنان آسیمی به حکومت حسین بایقرا وارد ساخت که منشیان تاریخ آن را «خرابی ملک» یافتند (همو، ۱۳۱۷، ۴۳۲). خواجه نظام‌الملک در تمام دوره ابوسعید هم منصب وزارت را برعهده داشت و در تمام این دوره که مدت ۱۸ سال به طول انجامید (۸۵۵ - ۸۷۳ق) با کفایت تمام به اداره امور پرداخت. وی شخصی باتقوا و «از جمیع مناهای محترز و مجتنب بود». در دوره او کسی جرأت نوشیدن شراب نداشت و حتی سلطان نیز آن را ترک کرده بود (عقیلی، ۳۵۰).

به نظر می‌رسد در این درگیری‌ها علاوه بر اختلاف جدی میان این دو گروه به سبب ماهیت ذاتی مشاغل آنها، تفاوت نژادی ایشان نیز بی‌تأثیر نبوده است و احتمالاً - چنان که فرهانی می‌نویسد - نوایی به طور مستقیم و غیر مستقیم در صدد تحقیر عنصر ایرانی برآمده بود (همو، ۱۸۰). وی وزیران ایرانی دوره

۷. برای تفصیل آنها رک. فرهانی، ۱۷۷ - ۲۰۲.

باستان را با صفاتی که در مورد وزیران عصر خود در نظر داشت (مانند حيله‌گری، آشوب‌طلبی و چاپلوسی) توصیف کرده است (همو، ۲۲۱). قضاوت وی در محاکمة اللغتين درباره زبان فارسی نیز بسیار خصومت-آمیز و متعصبانه است.

البته باید توجه داشت که در عصر تیموریان این تحریک‌ها و دو به هم زنی‌ها به امرا، به عنوان رقبای اصلی وزرا، اختصاص نداشت؛ در مواردی این خود وزرا بودند که با همکاری نوایی علیه یکدیگر توطئه می‌کردند؛ همچون توطئه خواجه نظام‌الملک خوافی و نوایی علیه مجدالدین محمد خوافی (خواندمیر، ۱۳۳۹، ۷/۱۱۵).

کاشفی با برجسته کردن نقش و اهمیت وزرا به عنوان نمایندگان اصلی اهل قلم در مسائل مالی، ایشان را پیرایه ملک و سبب استحکام بنای سلطنت و انتظام امور مملکت می‌شمارد. از این رو ضرورت دارد که سلطان با حمایت از این دسته، بدون مشورت با ایشان به کسی اجازه و حق دخالت در مهمات امور ندهد و تدبیر آنها را مهم بداند، زیرا «ممکن است که به قلم کارها ساخته گردد که به شمشیر میسر نمی‌گردد» (کاشفی، ۱۳۵۸، ۱۹۶). گرچه در اینجا کاشفی به طور کنایه‌آمیزی به برتری وزرا اشاره می‌کند، در جای دیگری ضمن حکایتی به این نکته تصریح می‌کند که «عالم شمشیر، دشمنان را به کار می‌آید نی دوستان را و قلم هم برای نفع دوستان به کار آید و هم برای دفع دشمنان، دیگر، اصحاب سیف را هوس ملک‌داری پدید آید و بر ولینعمت خروج کنند و از اهل قلم هرگز این حرکت صادر نشود و دیگر اصحاب سیف، خزانه سلطانی را خالی می‌سازند و اهل قلم پر می‌کنند و محل دخل عزیزتر از محل خرج باشد» (همانجا). در این قسمت کاشفی به سه امتیاز دیوانیان بر امرای ترک اشاره می‌کند: نخست آن که برقراری ارتباط با دیگران (حکومت‌های دیگر) توسط دیوانیان صورت می‌گیرد و آنها باید که توانایی برقراری رابطه مسالمت‌آمیز را با دیگر ممالک از طریق نامه‌نگاری و سفارت دارند. اصولاً یکی از ماموریت‌های دبیران رفتن به ممالک دیگر به عنوان سفیر برای انعقاد صلح و تلاش برای جلوگیری از جنگ بود. دوم این که معمولاً شورش‌هایی که منجر به خلع و قتل خلفا و سلاطین می‌شد از سوی امرای نظامی صورت می‌گرفت و مواردی از شورش و قیام توسط وزراء و دیوانیان در تاریخ اسلام قابل مشاهده نیست. حتی خواجه نظام‌الملک که تقریباً او را می‌توان مقتدرترین وزیر ایرانی بعد از اسلام دانست، با وجود قدرت فوق‌العاده، هیچ‌گاه در صدد توطئه و قیام علیه مخدومان خود (آلب ارسلان و ملک‌شاه) برنیامد. طبیعتاً این موضوع به ماهیت فرهنگی و صلح طلب مشاغل دیوانی، در مقابل روحیه سرکش و اقتدارطلب امرا و توان نظامی آنها برای سرنگونی حکومت باز می‌گشت و مورد سوم این که انجام امور نظامی مستلزم هزینه‌های بسیار سنگین و در نتیجه خالی شدن

خزانه دولتی بود. در حالی که وزراء به عنوان مسئول اصلی رسیدگی به امور مالی و مالیاتی، وظیفه اصلی تامین دخل و خرج کشور را برعهده داشتند و همواره در جهت افزایش درآمد دولت‌های خود برمی‌آمدند. کاشفی با بیان این فواید به دنبال آنست که نظر سلطان حسین را به سوی دبیران و وزیران بازگرداند و اعتماد او را به این طبقه جلب کند.

به عقیده کاشفی سلطان نباید دو کس را در یک رتبه و درجه شریک کند؛ چرا که این مسئله سبب پدید آمدن حقد و کینه می‌شود. بر سلطان لازم است که اگر میان امرا و وزرا اختلافی رخ داد پیش از محکم شدن آن خصومت در رفع آن بکوشد؛ چرا که بزرگان گفته‌اند انقطاع سر رشته مملکت وابسته به نزاع امرا و وزرا است (همو، ۱۸۹). در اینجا نیز منظور کاشفی این است که در نزاع‌های فیما بین، سلطان نباید جانب یکی از دو گروه را بگیرد و فقط در جهت حل و فصل ماجرا بدون درگیری و خونریزی بکوشد. ابن خلدون هم که درست در همین سده در غرب جهان اسلام می‌زیست برای صاحبان قلم و شمشیر و مقدار دخالت آنها در امور حکومتی یک دوره‌بندی قائل شده است. به نظر او در آغاز تشکیل یک دولت، نیاز پادشاه به شمشیر بیش از قلم است و قلم در مرحله خدمتگزاری است که تنها برای تنفیذ و اجرای احکام به کار می‌آید. همچنین در پایان عمر یک دولت نیز که عصبیت رو به ضعف می‌گذارد باز شمشیر بیش از قلم مورد نیاز دولت‌ها است. بنابراین خداوندان شمشیر در این دو مرحله شکوهمندتر و منسجم‌ترند، اما در اواسط عمر دولت، پادشاه تا حدودی از شمشیر بی‌نیاز می‌شود؛ زیرا در این مرحله فرمان او در همه جا نافذ شده و شمشیرها در نیام هستند و فقط چنانچه غائله‌ای روی دهد یا رخنه‌ای به کشور راه یابد به کار می‌آیند. از این رو در این مرحله (میانی) خداوندان قلم به پایگاه بلندتری نایل می‌شوند و نعمت و ثروت بیشتری به دست می‌آورند (ابن خلدون، ۴۹۱/۲-۴۹۲).

کاشفی در جهت حفظ جان و مال و جایگاه وزراء و سایر طبقات دیوانی رعایت پاره‌ای از امور را بر آنها واجب می‌شمرد که می‌تواند آئینه‌ای از شرایط آن دوره باشد. این حدود را که تحت عنوان «آداب وزارت» مطرح کرده است، شامل نوزده مورد می‌شود؛ از جمله این که جانب حق را نگه دارد، به منصب و مرتبه و تقرب ملوک و کمال اختیار مغرور نگردد که مزاج سلاطین، حکم آب و آتش را دارد و اعتماد را نشاید، از رجوع خلق و تردد مردم به تنگ نیاید و به وقت ملاقات با ایشان گره بر پیشانی نزند، دوستان خالص پیدا کند، از عمال رشوت‌نگیر تا کسی رشوت از دیگری نستاند و تا کسی را نیازموده باشد برو اعتماد نکند (۱۳۵۸، ۲۲۱ - ۲۲۶). در این قسمت کاشفی با تاکید بر ضرورت سلامت نفس وزراء و پرهیز از فساد مالی، عرصه را برای دادن بهانه به سلطان و امرا و در نتیجه سرنگون کردن آنها می‌بندد.

کاشفی یکی از آداب نوزده‌گانه وزارت را تقدیم اموال به سلطان به رسم تعارف ذکر کرده است. به گفته او این اقدام وزیر موجب می‌شود که «از طمع پادشاه ایمن شود»، زیرا در این صورت سلطان، اموال وی را از آن خود می‌داند و در اختیار خود به حساب می‌آورد (همو، ۱۳۵۸، ۲۲۶). به نظر می‌رسد این پیشنهاد کاشفی که در واقع نوعی رشوه به سلطان حساب می‌آید با هدف مهار کردن مطامع تمام‌نشدنی سلطان حسین بایقرا بوده باشد، امری که در آن روزگار بسیار عادی شده بود و حتی برخی از افراد پس از مصادره اموال خود، دوباره به منصب سابق باز می‌گشتند. حسین بایقرا در جهت تضعیف نهاد وزارت گام بر می‌داشت و در دربار وی همواره امرای ترک بر وزرای ایرانی مرجح بودند. وی عادت به تغییر زود به زود وزرا داشت که خواندمیر بدان اشاره می‌کند: «از جمله عادات خاقان منصور صاحب سعادت یکی آن بود که زود به زود به عزل و نصب وزرا و دیوانیان می‌پرداخت و همواره چهار پنج کس را در آن منصب با یکدیگر شریک می‌ساخت. بناء علی هذا در ایام دولت آن مهر سپهر خلافت، جمعی کثیر به منصب وزارت مشرف گشتند» (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۳۲۸/۴). سلطان حسین بایقرا شخصا فردی طماع بود و سعی می‌کرد گاه با مصادره اموال بزرگان مملکت، مخارج خود را تامین کند. نمونه‌های بسیاری از این‌گونه رفتارها در دوره او ثبت شده است. در این موارد ابتدا صاحب منصب بر اثر سعایت رقبا به اندک بهانه‌ای متهم و روانه زندان می‌شد و پس از شکنجه شدن و دادن مبلغی کلی، آزاد می‌شد و حتی گاه دوباره به سر کار خود باز می‌گشت (فرهانی، ۸۲ - ۸۳). به عنوان نمونه قطب الدین خوافی که پس از بر تخت نشستن سلطان حسین بایقرا به مقام صدارت منصوب شد. در ۸۹۴ق به سبب «فساد اهل فساد» گرفتار شد و به زندان افتاد. وی در مدت ۱۷ روز که در زندان بود مبلغ ۱۵۰ هزار دینار کپکی به سلطان داد و چند روز بعد دوباره به مقام صدارت خود بازگشت (خواندمیر، ۱۳۳۹، ۲۵۰/۷). بسیاری از وزرای لایق وی تحت فشار امرا یا وزرای دیگر معزول و گاه مقتول می‌شدند. از جمله این وزرای مقتول در این دوره می‌توان به خواجه علاءالدوله علی صانعی، خواجه سیف الدین مظفر شبانکاره، خواجه مجدالدین خوافی و خواجه نظام الملک خوافی اشاره کرد (همو، ۱۳۱۷، ۳۹۷ - ۴۰۴). یکی از اسباب درگیری‌های وزرا در این دوره به کار گماردن دو وزیر به طور همزمان بود که طبعا با هم رقابت داشتند و در نزد سلطان سعایت همدیگر را می‌کردند.

از مجموع این وقایع می‌توان پی برد شخص سلطان تنها به فکر مصادره اموال وزرای خود بود و چندان به مصلحت رعیت نمی‌اندیشید. حتی وی بعد از مرگ وزرا نیز در پی اموال آنها بود. وقتی بعد از فوت خواجه افضل الدین محمد کرمانی در ۹۱۰ق از طریق عده‌ای از ارکان دولت خبر یافت که وی مال و اموال زیادی از خود باقی گذاشته است «از شنیدن امثال این سخنان، قوت طامعه آن حضرت در حرکت آمده»

دستور داد خانواده و بستگان او را مقید گردانده و با تعذیب و شکنجه آنها «مبلغی کلی به دست آوردند» (همو، ۱۳۱۷، ۴۴۰).

در مقابل، او سلطان را از وزرای بدنیت و ناپاک طینت می ترساند؛ چرا که ایشان سبب می شوند منافع عدل و رأفت سلطان از رعایا منقطع شود و مظلومان نتوانند در نزد سلطان دادخواهی کنند (کاشفی، ۱۳۵۸، ۱۸۷). به بیان دیگر یکی از وظایف سلطان، برگزیدن و حمایت از افراد دارای صلاحیت برای امر خطیر وزارت و اداره مملکت است.

کاشفی در مورد امرا نیز به سلطان توصیه های زیادی می کند. به گفته او سلطان باید تربیت ایشان را به وجهی کند که وهنی به قواعد تعظیم ایشان راه نیابد و باید دست ایشان را در تمام امور ملکی و مالکی (منظور امور نظامی و آنچه مربوط به امنیت کشور می شود) باز بگذارد و در این امور با آنها مشورت کند و هیچ مهمی بی رأی و تدبیر ایشان انجام نگیرد و اگر نظری دهند به سمع قبول، آن را گوش کند (همو، ۱۳۵۸، ۱۹۳). به نظر می رسد توجه فراوان کاشفی و تأکید بر لزوم حرمت نهادن بر امیران، متأثر از روابط حسنه وی با تعدادی از ایشان مانند امیر علیشیر نوایی و امیر شیخم سهیلی بوده است که هر دوی اینها جزء حامیان اصلی ملاحسین واعظ کاشفی و دیگر افراد طبقه اهل فرهنگ بودند.

کاشفی در مقابل برای امرا نیز آداب دوازده گانه ای در قبال مردم، خدا و سلطان بر می شمارد که برخی از آنها از این قرار است: فرمانبرداری حق تعالی، حفظ حقوق ولینعمت خود، حذر کردن از تشبه به سلطان در منازل و ملابس و مراکب و مغرور نشدن به خاطر اعزاز و اکرام شاه (همو، ۱۳۵۸، ۱۹۳). کاشفی یکی از آداب امرا را آن می داند که تلاش کنند از جاه تحصیل مال کنند نه از شاه؛ به این معنا که در عوض طمع بستن به اموال شاه و چشم داشتن به صله های شاهانه از قدرت و امکاناتی که به واسطه منصب خود از آن برخوردار می شوند، برای کسب مال استفاده کنند. از حکما چنین نقل شده است که «از سلاطین، اسباب منافع باید طلبید نه نفس منافع» (همو، ۱۳۵۸، ۲۱۴). به عقیده او طمع بستن در مال که محبوب هر کسی است سبب بروز عداوت خواهد شد. چنین به نظر می رسد که این عادت یعنی چشم طمع دوختن به اموال شاه یکی از عوامل شورش و طغیان امرای ترک علیه سلاطین وقت بوده است و در آن زمان شیوع داشته است. کاشفی امرا را از آن برحذر می دارد.

وی یکی دیگر از آداب دوازده گانه امرا را «مدح کردن تمامی افعال سلطان» می داند؛ جز آنچه که خلاف شرع باشد و شعری نیز در همین رابطه نقل می کند که مشوق تملق و چاپلوسی سلطان است:

اگر شه روز را گوید شب است این بیاید گفت اینک ماه و پروین (همو، ۱۳۵۸، ۲۱۵)

به نظر می‌رسد در آن هنگام ترویج فرهنگ تملق و چاپلوسی نه تنها منعی نداشت بلکه به عنوان یک ضرورت مطرح بود.

کاشفی در کتاب انوار سهیلی هم مجدداً به این موضوعات ورود پیدا می‌کند. اصولاً محور اصلی کتاب حول این موضوع می‌گردد که پادشاه نباید به سخن ساعیان گوش سپارد (همو، ۱۳۸۸، ۶۶، ۲۰۵). شاید بتوان تکرار این موضوع - خطرات مصاحبت با سلطان و لزوم گوش نسپردن به سخن ساعیان - را بازتابی از رفتار ناپسند سلطان حسین بایقرا نسبت به وزرای خود دانست که دائماً به عزل و نصب ایشان می‌پرداخت و از این طریق درآمدهای هنگفتی به دست می‌آورد.

۲-۲. تالیف انوار سهیلی در جهت حفظ پایگاه ادب فارسی

یکی از برنامه‌های کاشفی برای دفاع از میراث ایرانی در برابر بیگانگان، تأکید بر زبان فارسی بود. وی در همین راستا با تالیف انوار سهیلی اقدام به احیاء یکی از کتب ارزشمند ادب فارسی نمود. کاشفی انگیزه خود را از تالیف کتاب، ساده کردن و قابل استفاده عموم کردن کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی (مقد نیمه دوم سده ششم) ذکر کرده است که به سبب اشتمالش بر لغات غریب و عربی و «مبالغه در استعارات [و] تشبیهات متفرقه و اطناب و اطالت در الفاظ و عبارات مغلظه» خواننده را از درک لذت مطالعه داستان‌ها باز می‌دارد. به گفته کاشفی، خواننده برای فهم کتاب مجبور به مراجعه مکرر به کتب لغت است؛ همین ویژگی موجب عدم بهره‌گیری مردم و متروک و مهجور شدن این کتاب نفیس شده بود (کاشفی، ۱۳۸۸، ۴۴). از همین روی، در مورد عبارات عربی کلیله و دمنه کاشفی کوشید که تنها به ذکر آیات و احادیث ضروری‌الذکر و امثال مشهور بسنده کرده، اشعار فارسی را جایگزین ابیات عربی کند (همو، ۱۳۸۸، ۴۷). بدین ترتیب وی در صدد بود که کتاب کلیله و دمنه را لباس نوی بپوشاند «و زیبارویان معانی آن را که به تنق الفاظ مغلظه و حجب کلمات مشکله، محجوب و مستورند بر مناظر عبارات روشن و غرفات استعارات لطیف جلوه دهد» (همو، ۱۳۸۸، ۴۵).

مینوی در بررسی مختصر کتاب کلیله و دمنه بر این نکته تأکید ورزیده است که مخاطب اصلی این کتاب، شعرا و نویسندگان بوده‌اند و هدف نصرالله منشی از تألیف این کتاب، نشان دادن استادی خود به سایر منشیان و مترسلان بوده است. به گفته او نصرالله منشی مقید به تابعیت از اصل نبوده است و ترجمه و نگارشی آزاد، ساخته و پرداخته است و آن را بهانه‌ای کرده است برای انشای کتابی به فارسی که معوف هنر و قدرت او در نوشتن باشد و انصافاً نثر فارسی را به ذروه اعلی رسانیده است. در آن روزگار شعرا و نویسندگان در بند آن نبودند که مخدومشان بر ظرافت‌ها و نکته‌سنجی‌ها و معانی پردازی‌های ایشان چنان

که شاید و باید واقف شود. آنان شعر را برای یکدیگر می‌سرودند و کتاب را برای فارسی‌زبانان فهیم و فارسی‌دانان و معانی‌شناسان فاضل می‌نوشتند.^۸

کتاب انوار سهیلی بیش از هر کجا در هند رواج یافت. اکبر شاه (حک. ۹۶۳ - ۱۰۱۴ق)، یکی از سلاطین مغول هند، در ۹۹۶ق به وزیرش ابوالفضل علامی (زنده در ۱۰۰۴ق) دستور داد که فصولی را که کاشفی از کلیله و دمنه کم کرده بود بر انوار سهیلی بیفزاید که حاصل کار، کتابی با عنوان عیار دانش شد (Wickens, 2/ 141). انشاء کتاب بسیار ساده است و در آن لغات عربی دشوار کمتر یافت می‌شود. پس از چیرگی انگلیسی‌ها بر هند یکی از امیران انگلیسی به نام هیندفورد دستور داد تا عیار دانش را با عنوان نگار دانش تلخیص کنند که به دست مؤلفی ناشناس انجام شد (روشن، ۳۰ - ۳۱).

اهمیت این کتاب و سایر آثار فارسی کاشفی از اینجا روشن می‌شود که در این دوره تلاش گسترده‌ای از سوی نوایی برای ترکی سرایی و تقویت زبان ترکی به زیان ادب فارسی در جریان بود. علی‌الظاهر نوایی نسبت به زبان ترکی تعصب زیادی داشت که اطرافیانش از آن برای به خشم آوردن او بهره می‌گرفتند.^۹ این حساسیت و تعصب از پیدایی رقابت عناصر ترک و ایرانی در قلمرو تیموریان حکایت دارد که اصرار در ترکی و فارسی‌نویسی تنها یکی از جلوه‌های مسالمت‌آمیز آن بود. در این زمینه در آثار نوایی می‌توان از مواردی چون کوچک‌نمایی فرهنگ و تمدن ایرانی از طریق تحقیر رجال عصر پیش از اسلام و یا تبدیل شخصیت‌های داستانی ایرانی به قهرمانان ترک یاد کرد، مثلاً بزرگ امید، وزیر یا معلم خسرو پرویز، را فردی چاپلوس و متملق معرفی می‌کند (فرهانی، ۲۲۱). بازتاب عملی این رقابت در کنش‌های نوایی در عرصه سیاست نمود داشت که به صورت تحقیر و فشار بر وزرای ایرانی به ظهور می‌رسید.

مهمترین اقدام نوایی در این زمینه تألیف رساله محاکمة اللغتين (داوری درباره دو زبان فارسی و ترکی) است که در سال ۹۰۵ق یعنی یک سال پیش از مرگش نوشته است (شکفته، ۲۲۳). وی در این مقایسه

۸. مینوی، مقدمه کلیله و دمنه، ح - ط. از این بررسی مختصر می‌توان دریافت که علت مدافعه ادبیا و مورخان ادبی از این کتاب چه بوده است. کتاب چون برای مخاطب خاص نوشته شده، همان‌ها نیز به دفاع از کتاب پرداخته‌اند و آن را ستوده‌اند. در حالی که برای آنانی که در سطحی پایین‌تر قرار دارند درک و فهم کتاب با توجه به الفاظ و عبارات عربی و دشوار و غریب آن تقریباً غیر ممکن است و این خود می‌تواند بهترین سبب برای ساده کردن کتاب از سوی کاشفی باشد. گرچه شاید به اعتقاد مورخان ادبی، وی به خوبی از عهده این کار برنیامده و کتاب را از حلاوت و شیرینی آن انداخته باشد، ولی شکی نیست که متن *انوار سهیلی* نسبت به کلیله و دمنه متن ساده‌تر و زود یاب‌تری است و اتفاقاً به سبب همین سادگی نیز در مراکز آموزشی و اداری بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. حتی خود ادوارد براون، با وجود نکوهش سخت کتاب، آن را یکی از مواد امتحانی بخش (Cambridge Tripos) در دانشگاه کمبریج قرار داده بود. همچنین این کتاب در هند جزء مواد امتحانی ادارات غیر نظامی (Indian Civil Service) شد. به گفته رویمبک این نشان می‌دهد که براون در مقام یک مورخ ادبی، به نکوهش کتاب پرداخته، اما به عنوان یک معلم ارزش آن را برای یادگیری زبان فارسی درک کرده است (Van Ruymbek, p.574).

۹. ر. ک. به حکایتی که واصفی (۱/ ۶۶۹) نقل کرده است.

می‌کوشد برتری زبان ترکی را بر فارسی اثبات کند و در این راستا وسعت زبان ترکی را چه از لحاظ لغات و چه از حیث اصطلاحات علمی و ادبی نشان داده است. وی در این کتاب از شعرا و ادیبانی که با وجود داشتن استعداد در زبان ترکی بدین زبان ننوشته‌اند و به زبانی غیر از ترکی جغتایی سخن گفته‌اند شکوه کرده است. نوایی مدعی است که کمتر کسی قبل از او درباره زبان ترکی دقت و کنجکاوای کرده است؛ مخصوصاً در باب نزاکت و لطافت کلمات و ترکیبات آن زبان کمتر توجه شده است و اگر کسی واقعه در هر دو زبان، عالم و صاحب نظر باشد با مقایسه میان این دو زبان نظریات وی را تأیید خواهد کرد (همانجا).^{۱۰}

۲-۳. تالیف مخزن الانشاء و جابه جا کردن طبقات اجتماعی

مهمترین کوشش کاشفی در زمینه صناعت انشاء به تالیف کتاب مخزن الانشاء باز می‌گردد. مخزن الانشاء تأثیرگذاری گسترده‌ای داشت که دامنه جغرافیایی آن از استانبول تا حیدرآباد را در بر می‌گیرد. از آنجا که زبان فارسی در سده‌های ۱۶ و ۱۷ م زبان اداری در شرق جهان اسلام بود، بررسی منشآت فارسی این دوره نشان می‌دهد که از منظر نظم و ترتیب مطالب به آورده‌ها و توصیه‌های کاشفی در مخزن الانشاء شباهت دارند (Mitchell, p. 494). احتمالاً این کتاب در زمان ظهیرالدین بابر (حک. ۹۳۲ - ۹۳۷ق) توسط منشیان دربار او به هند برده شد. شباهت مطالب کتاب بدایع الانشاء یوسف بن محمد (تألیف ۹۴۰ق) در دربار همایون (حک. ۹۳۷ - ۹۴۷ق) با مخزن الانشاء صحت این نظر را تأیید می‌کند (Ibid, 495 - 494). در قلمرو صفویه نیز راه‌یابی دبیران و نویسندگان هراتی به دربار و تشکیلات شاهان صفوی، تداوم توجه و استفاده از این اثر کاشفی را در پی آورد. بررسی مکاتبات دربار صفوی با سلاطین و حکمرانان مناطق دیگر این موضوع را اثبات می‌کند (Ibid, 498). در نامه‌های ارسالی از دربار عثمانی به دربار صفوی نیز تأثیر مخزن الانشاء را می‌توان پیگیری کرد، به ویژه آن که با مهاجرت شماری از دبیران و منشیان ایرانی سنی مذهب به دربار عثمانی، سنت نامه‌نگاری دیوانی از ایران به استانبول انتقال یافته بود. در کتاب مهم جامع مراسلات اولوالالباب اثر ابوالقاسم حیدر ایوغلی شماری از این نامه‌ها موجود است که بر اقتباس از مخزن الانشاء دلالت دارد (Ibid, 499 - 500).

۱۰. گرچه نوایی با سرودن این حجم گسترده از آثار به زبان ترکی در صدد نشان دادن این نکته است که زبان ترکی هم قادر به بیان چنین مضامینی هست و چه بسا به عقیده خودش و افرادی مانند طوغان آثارش از آثار اساتید سخن فارسی برتر است، ولی با کمی تأمل می‌توان دریافت که نوایی در سرودن این اشعار کار دشواری نداشته است. زبان و ادب فارسی برای زبان ترکی همان نقشی را داشته است که برای زبان اردو داشت. یعنی ترکیبات و تعبیرات و تشبیهات آماده و فرهنگ موسع و پیش‌ساخته خود را در اختیار ترک‌زبانان مذکور قرار داده است و به آنان فرصت داد تا به آسانی و بدون نیاز به طی قرون و عبور از مراحل مختلف، ادبیات جدید ترکی را به وجود آورند، یا به عبارت دیگر شعر و نثر فارسی را تبدیل به شعر و نثر ترکی کنند (صفا، ۱۴۶/۴).

کاشفی با وجود عدم تعلق به گروه دبیران سلطان حسین بایقرا، همانند ایشان در زمره اهل قلم بود. این فصل مشترک، بازتاب خود را در مخزن الانشاء به بار آورد که به شکل برتری جایگاه اهل قلم از اهل سیف (امرای ترک) به چشم می‌آید. این می‌تواند بیش از هر چیز معلول ناخشنودی وی از ترکان تیموری به عنوان عنصری بیگانه و حتی بیم او از تسلط قدرت نظامی ترکی - مغولی بر دیوانیان ایرانی باشد (Ibid, 500). مؤید این نکته تقسیم‌بندی فراگیر و مشهود طبقات جامعه در مخزن الانشاء است. کاشفی برای تعلیم نحوه نامه‌نگاری به طبقات مختلف، ضرورتاً جامعه را به سه طبقه کلی تقسیم کرده است:

طبقه اول که آن را طبقه «اعلی» می‌خواند، هشت گروه را شامل می‌شود: (۱) ملوک و اعیان؛ (۲) اولاد ملوک؛ (۳) خواتین و محرمان حرم عصمت؛ (۴) امرا و ارکان دولت؛ (۵) صدور و مقربان ملوک؛ (۶) اعظام وزرا و اعیان ملک؛ (۷) دیوانیان و مباشران امور؛ (۸) اهل قلم و سایر ملازمان درگاه که خود گروه‌های بخشیان، پروانه‌چیان، منشیان، مستوفیان، خازن، متولی اوقاف، ایلچی و یساول را در بر می‌گیرد (کاشفی، مخزن الانشاء، ۷-۱۶).

طبقه دوم یا «اشرف» که اختصاص به طبقات مذهبی دارد. اینان نیز به هشت گروه تقسیم می‌شوند: (۱) نقبای عظام و سادات ذوی الاحترام؛ (۲) ائمه اسلام و علمای اعلام؛ (۳) قضات محکمه شریف؛ (۴) مشایخ دین و ارباب طریق یقین؛ (۵) ارباب علوم شرعیه: مفسر، محدث، فقیه، خطیب، مذکر، معید و طلبه، محتسب، صدر حفاظ، قاری، حافظ و ائمه مساجد؛ (۶) اهل مناصب شرعیه سوی ما سبق؛ (۷) ارباب حکمیه شامل حکما، اطبا، منجمین، شعرا، خطاطان، نقاشان و اهل موسیقی؛ (۸) جمعی از عوام که ممتازند به فضیلتی: ارباب انزوا، زهاد و صلحا، زاویه‌داران و سایر فقرا (همو، ۱۷-۲۳).

طبقه سوم یا «اوسط» شامل چهار گروه: ۱. اصول و اعیان ۲. معارف و مشاهیر ۳. اوساط الناس ۴. سایر عوام (همو، ۲۳-۲۵).

این طبقه‌بندی کاشفی در بخش مربوط به تقسیمات طبقه «اعلی» دارای نوآوری است. برخلاف فلاسفه پیشین از جمله فارابی (د ۳۳۹ ق) و خواجه نصیر (د ۶۷۲ ق) که بر اندیشه‌های کاشفی تأثیر بسیار داشتند و با تقسیم جامعه به دو طبقه، دیوانیان را در طبقه دوم جای دادند، کاشفی با طبقه‌بندی جامعه به سه بخش، دیوانیان را در طبقه نخست و هم‌ردیف با سلاطین و امرا قرار داده است (Mitchell, 502). حتی نخجوانی هم که کاشفی از وی متأثر بوده است، در تقسیم‌بندی طبقات جامعه که از آن به «مرتب» یاد کرده، اهل قلم را در مرتبه دوم و پس از طبقه اول (سلاطین و خواتین و شاهزادگان) و هم‌ردیف با امرای اولوس قرار داده است (نخجوانی، ۲۸، ۳۰). عمری درباره قواعد حکومت فرمانرویان مغول بر ایران به نقل

از شخصی به نام ابوالفضایل یحیی بن حکیم می نویسد: «اسامی امرای بزرگ در یرلیغ‌ها بعد از نام سلطان و قبل از نام وزیر می‌آید. حتی اگر امرا از اردوی سلطان غایب باشند» (عمری، ۲۰۷/۳). بدین ترتیب در تقسیمات اجتماعی کاشفی، جایگاه طبقه دیوانی ایرانی ارتقا یافته و هم‌ردیف با امرای ترک قرار می‌گیرد و از این جهت دست کم به لحاظ نظری قائل به برابری اهمیت این دو طبقه است؛ در حالی که امرای نظامی ترک همواره خود را از دیوانیان برتر می‌دانستند و عملاً هم همین‌گونه در تاریخ اسلام جریان یافته است.

بی‌توجهی کاشفی به ترکان در این کتاب نشانه‌های دیگری نیز دارد. به عنوان نمونه می‌توان از عدم ذکر پرمعنای برخی از مناصب مهم ترکان یاد کرد که با وجود ضرورت مکاتبه با ایشان، سخن و نمونه‌ای از نامه‌نگاری با این گروه در کتاب به چشم نمی‌خورد. با توجه به جزئی‌نگری چشمگیر کاشفی در مخزن الانشاء، این بی‌اعتنایی نمی‌تواند سهو و اشتباه قلمداد شود. در تأیید این نکته می‌توان به عدم ذکر منصب «ایچکی» (ظاهر یکی از مهمترین مناصب درباری ترکان)، «بکاول»، قوش‌بگ و اخته‌بگ اشاره کرد که در کتب منشآت معاصرین وی همچون خواجه عبدالله مروارید و خواندمیر از آنها یاد شده است (Mitchell, 504). با توجه به سوابق بی‌اعتنایی به ترکان در اخلاق محسنی و برخی دیگر از آثار کاشفی، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که وی به رغم خدمت به دربار ترکان تیموری، تعلق خاطری نسبت به ایشان نداشت و دست کم کوشیده است که دیران ایرانی را اگر نه برتر، هم طراز با امیران ترک قرار دهد.

نتیجه‌گیری

در دوره سلطان حسین بایقرا (حک. ۸۷۳-۹۱۱ق) به مانند گذشته درگیری شدیدی میان طبقه کارمندان اداری (دیوانیان) و در راس آنها وزیر با طبقه نظامیان (امرای ترک)، وجود داشت. شخص سلطان هم که خود از همین طبقه بود در جهت تقویت جایگاه این افراد و تضعیف نهاد وزارت بر می‌آمد؛ به ویژه آن که مصادره اموال آنها برای پر کردن خزانه خالی، انگیزه‌ای جذاب بود. علاوه بر سلطان، امیر علیشیر نوایی هم که خود از امرا بود با تعصب خاصی در جهت تحقیر و فروکشیدن دیوانیان برآمد و در این راه عده‌ای از وزرای کاردان ایرانی به تحریک و تضریب او از گردونه قدرت خارج شدند.

از بررسی آثار کاشفی مشخص می‌شود که وی با توجه به این که یک ایرانی تحصیل کرده بود، در این کشمکش جانب دیوانیان را گرفته و با آثار خود در جهت حفظ جایگاه و ارتقاء نهاد وزارت برآمده است.

۱۱. Mitchell, p. 503. البته وی به اشتباه منصب تواجی را جزء مناصبی می‌داند که عامدانه در این کتاب از آن یاد نشده است (ibid, p. 504)؛ در حالی که کاشفی از این منصب دست کم در صحیفه شاهی یاد کرده است (کاشفی، صحیفه شاهی، ۹۰ ب).

وی در آثار خود به روشنگری در مورد اهمیت منصب وزارت و بیان محاسن وزراء پرداخته است که طبعا مخاطب اولیه او شخص سلطان است تا شاید تا حدودی دیدگاه وی را نسبت به این طبقه تغییر دهد. وی توصیه‌های متعددی به سلطان در خصوص عدم گوش سپردن به سعایت ساعیان (در این دوره مخصوصا نوایی) و پرهیز از اجحاف به این طبقه کارآمد و کم ادعا - برخلاف امرای ترک تبار که همواره از ابزار زور برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می کردند - می نماید. در مقابل توصیه‌های متعددی به دیوانیان می کند که چگونه خود را از خشم سلطان و مصادره اموال محفوظ دارند.

کاشفی در مخزن الانشاء تعمداً طبقه وزراء را هم شأن امرای قرار داد؛ موضوعی که تا آن هنگام بی سابقه بود. بی تردید خود را در عداد اهل قلم شمردن و نیز اجحافات که در آن دوره نظامیان بر دیوانیان می کردند در این تغییر عمده جایگاه‌ها از سوی او تاثیر داشته است. ضمن آن که نه تنها برخلاف جامی نسبت به تلاش‌های نوایی در جهت تقویت ادب ترکی در مقابل ادب فارسی واکنش مثبتی از خود بروز نمی دهد، بلکه در آثار خود که همه آنها به فارسی است جانب ایرانیان و فرهنگ ایرانی را گرفته و درصدد احیاء این میراث برآمده است. شاید بازنویسی کتاب کليلة و دمنه برای استفاده همگان از آن، مهمترین اقدام او در برابر جنبش فرهنگی نوایی باشد.

کتابشناسی

- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- حضرتی، حسن، غلامحسین مقیمی، «نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی»، حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۷۷، ش ۹، ص ۱۲۵-۱۵۱.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۲.
- ، دستور الوزراء، به کوشش سعید نفیسی، کتابفروشی و چاپخانه اقبال، تهران، ۱۳۱۷.
- ، مکارم الاخلاق، به کوشش محمداکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
- ، روضة الصفا ج ۷، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۳۹.
- شکفته، صغری بانو، شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی، الهدی، تهران، ۱۳۸۷.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوسی، تهران، ۱۳۶۴.
- طوغان، زکی ولیدی، امیر علیشیر نوایی بزرگترین شخصیت ادبی ترک، مترجم مریم ناطق شریف، نامه پارسی، س ۳، ش ۳، ص ۳۹-۵۷.

عباسی، جواد، «برهه ای از یک کشمکش تاریخی (بررسی مناسبات وزیران و امیران در عصر ایلخانی)»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم، ویژه نامه تاریخ و باستان شناسی، ش ۲۶، خرداد ۱۳۸۲، ص ۱۶۹-۱۹۰.

عمری، احمد بن یحیی بن فضل الله، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، المجمع الثقافی، ابوظبی، ۱۴۲۴ق. فرهنگ، مهدی، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۸۲.

کاشفی، ملاحسین واعظ، اخلاق محسنی، به کوشش حامد ربانی، کتابخانه علمیه حامدی، تهران، ۱۳۵۸.

-----، انوار سهیلی، به کوشش محمد روشن، صدای معاصر، تهران، ۱۳۸۸.

-----، صحیفه شاهی، کتابخانه مجلس، ش ۵۹۱۱.

-----، مخزن الانشاء، کتابخانه مجلس، ش ۲۲۵۸.

کاشفی، فخرالدین علی، رشحات عین الحیات، به کوشش علی اصغر معینان، بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.

گوهری فخرآباد، مصطفی، زمانه و کارنامه ملاحسین واعظ کاشفی، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۹۱. نظامی باخرزی، نظام الدین عبدالواسع، منشأ الانشاء، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷.

نوابی، امیر نظام الدین علیشیر، دیوان امیر علیشیر نوابی، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، اساطیر، تهران، ۱۳۷۵.

-----، مجالس النفائس، به کوشش علی اصغر حکمت، منوچهری، تهران، ۱۳۳۲.

-----، مجالس النفائس (ترکی)، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۱.

-----، محاکمة اللغتين، ترجمه تورخان گنجی، چاپخانه فردوسی، تهران، ۱۳۲۷.

- Mitchel, Colin Paul, To Preserve and Protect: Husayn VāizKāshifī and Perso - Islamic Chancellery Culture, *Iranian Studies*, v. 36, no. 4, 2003, p. 485 - 508.

Subtelny, Maria.E, *Timurids in transition, Turko-Persian politics and acculturation in the medieval Iran*, Leiden.Boston, Brill, 2007.

- Van Ruymbek, Christian, Kāshifī's Forgotten Masterpiece: why Rediscover the Anvār-iSuhaylī?, *Iranian Studies*, v. 36, no. 4, 2003, p. 571 - 588.

- Wickens, G. M., " ANWĀR - SOHAYLĪ", *Encyclopedia Iranica*, New York, Bibliotheca Prisca Press, 2000.